

واکاوی تمکین زوجه در بستر ملاکات فقهی نفی خشونت

سعیده رسولی^۱، معصومه مظاهری^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۹/۹؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۱/۲۳

چکیده

با عنایت به اینکه تمکین در احکام فقهی مربوط به روابط زوجین، به عنوان تکلیف زوجه مطرح گردیده و از سویی دیگر برخی این تمکین را به عنوان امری خشونت آمیز علیه زنان تلقی می‌نمایند، بررسی این مهم که آیا تمکین، خشونتی علیه زوجه محسوب می‌گردد یا نه، نیازمند مطالعه دقیق در ملاکات فقهی نفی خشونت و سپس تطبیق آن با احکام مربوط به تمکین زوجه است. این پژوهش با روش کتابخانه‌ای و به صورت بنیادی و تحلیلی با بررسی ملاکات فقهی نفی خشونت و همچنین تبیین فقهی تمکین به این نتیجه رسیده است که نه تنها تمکین از سوی زوجه به عنوان اعمال خشونت بر علیه وی تلقی نمی‌گردد، بلکه راهکاری فقهی برای حفظ حقوق زوجین، تحکیم بنیاد خانواده و گامی موثر جهت نفی خشونت است.

کلید واژه‌ها: تمکین - ملاکات فقهی - نفی خشونت - ظلم - آسیب و ضرر



۱) (نویسنده مسئول) دانش آموخته سطح ۴ رشته فقه خانواده موسسه عالی علوم حوزوی رفیعہ المصطفی سلام الله علیهما، تهران، ایران sae.rasouli@gmail.com
 ۲) گروه فقه و حقوق خصوصی دانشگاه شهید مطهری، تهران، ایران ایا نامه: m.mazaheri@motahari.ac.ir

مقدمه

اسلام، دین هدایت و رستگاری، جایگاه ویژه‌ای برای نهاد خانواده قائل است. خانواده به عنوان بنیان اصلی جامعه، کانون پرورش فضایل اخلاقی و انتقال ارزش‌ها شناخته می‌شود. عقد نکاح در شریعت اسلامی، نه صرفاً یک قرارداد اجتماعی، بلکه یک پیمان مقدس الهی است که هدف آن ایجاد سکون، مودت و رحمت میان زوجین و تداوم نسل انسانی است. قرآن کریم این پیمان را با تعبیر بلندی همچون "میثاق غلیظ" (سوره نساء، آیه ۲۱) توصیف می‌کند که نشان‌دهنده اهمیت و استحکام آن است.

از منظر فقهی، تمکین کامل این است که زن مانعی در مقابل شوهر قرار ندهد و منظور از مانع آن چیزی است که موجب نشوز و منجر به عدم انفاق زوج گردد (نجفی، ج ۳۱، ص ۳۰۳). در مورد خشونت علیه زنان نیز تعاریف مختلفی بیان گردیده از جمله اینکه: "خشونت علیه زنان هر عمل یا رفتاری براساس جنسیت تلقی می‌شود که باعث مرگ یا آسیب یا رنج جسمی، جنسی یا روانی به زنان گردد، چه در حوزه عمومی و چه در حوزه خصوصی" (ماده ۱ کنواسیون بلم دوپارا)

در عصر حاضر، با افزایش آگاهی نسبت به حقوق بشر و مفهوم "خشونت علیه زنان"، برخی مفاهیم سنتی در فقه اسلامی مورد بازبینی و تفحص قرار گرفته‌اند. یکی از مهم‌ترین این مفاهیم، تکلیف تمکین است. این پرسش مطرح می‌شود که آیا الزام به تمکین، که در متون فقهی در مورد زن مقرر شده، با اصول بنیادین حقوق زن در اسلام و به ویژه با مفهوم مدرن "خشونت" و "اجبار" منافات دارد؟

ازسویی فقه، تمکین را تکلیف زوجه دانسته و از سوی دیگر، برخی تمکین را نوعی در نظر نگرفتن حقوق جنسی زوجه تلقی می‌نمایند (عینی تبار و همکاران، ۱۴۰۲، ص ۱۳). از جمله پرچمداران این نوع تفکر می‌توان به فمینیستها اشاره نمود که در صدد اثبات این ادعا هستند که نیازهای جنسی زنان و در نتیجه حقوق جنسی آنها کاملاً برابر با مردان است و لذا نمی‌توان

تکالیف جنسی برگردن زن نهاد، مگر اینکه آن تکلیف را عینا برای مرد هم قائل باشیم (دردشتی، ۱۳۹۵، ص ۲۸). بسیاری از فعالان حقوق زنان و منتقدان حقوقی استدلال می‌کنند که اجرای این مفهوم و پیامدهای قانونی آن، در عمل، مصداق خشونت ساختاری و نقض حقوق زنان است. به عنوان مثال سند پکن مصوب ۱۹۹۵ برقراری رابطه جنسی اجباری در زندگی زناشویی را از مصادیق خشونت ذکر نموده است (سند پکن ماده ۱۱۳).^۱ بنابراین، مسئله پژوهش حاضر با توجه به مقدماتی که بیان شد، بررسی تمکین زوجه از منظر ملاکات نفی خشونت است. به بیان دیگر در این پژوهش به دنبال پاسخ به این سوال اصلی هستیم که آیا تمکین به عنوان تکلیف زوجه در فقه امامیه به عنوان خشونتی علیه زوجه تلقی می‌گردد یا نه. این مقاله از روش توصیفی تحلیلی با تأکید بر منابع کتابخانه‌ای مدد جسته است. داده‌ها از متون فقهی امامیه و اسناد بین‌المللی گردآوری شده و مطالعه متون مرتبط، با تمرکز بر ملاکات فقهی نفی خشونت و انطباق آن با تمکین صورت گرفته است.

پژوهش حاضر بر مبنای این فرضیه شکل گرفته است که از منظر فقه اسلامی، تمکین نه تنها خشونت تلقی نمی‌شود، بلکه به عنوان یک وظیفه شرعی و قانونی تعریف شده که هدف آن حفظ و استحکام بنیان خانواده و تعادل حقوق و وظایف متقابل است.

پیشینه

در دوران معاصر، با رشد گفتمان‌های حقوق بشری و تأکید بر اصول کرامت انسانی و نفی خشونت خانوادگی، رویکرد جدیدی مبنی بر بازخوانی مفاهیم فقهی، از جمله تمکین، شکل گرفته است. پژوهش‌هایی تلاش کرده‌اند تا با تکیه بر مبانی «نفی عسر و حرج» و «قاعده لاضرر»،

۱ در ماده ۱۱۳ تعریف و مصادیقی از خشونت علیه زنان ارائه داده شده: "خشونت علیه زنان شامل اعمال زیر است اما محدود به آنها نیست: الف) خشونت جسمی، جنسی و روانی که در خانواده انجام شود، از جمله کتک زدن، سوءاستفاده جنسی از کودکان مونث در خانواده، خشونت مربوط به جهیزیه، برقراری رابطه جنسی اجباری در زندگی زناشویی، ختنه زنان و سایر روشهای سنتی زیانبار برای زنان، خشونت در خارج از چارچوب ازدواج و خشونت ناشی از بهره‌کشی.

محدوده الزام زوجه به تمکین را در چارچوب عقلایی و اخلاقی قرار دهند. از جمله "نجمه مقدسی" در مقاله‌ای با عنوان خشونت علیه زنان در سال ۱۳۷۸ به استناد آیات و روایات، نفی خشونت در اسلام را همراه با تاکید بر معاشرت به معروف مورد تاکید و تایید قرار می‌دهد. "عزت السادات میرخانی" در مقاله‌ای با عنوان "اسلام و نفی خشونت در خانواده" در سال ۱۳۷۸ به بررسی آیه ۳۴ سوره مبارکه نساء و مساله تمکین و نهایتاً رد هرگونه ترویج خشونت علیه زنان در دین اسلام با توجه به آیات و روایات مربوطه نموده است. "مرتضی محمدی" در سال ۱۳۸۳، ذیل مقاله‌ای با عنوان "تمکین؛ قدرت زنان یا خشونت مردان" به بررسی و ارزیابی تمکین، شرایط و حدود آن، رابطه آن با خشونت جنسی و تأثیر آن در تحکیم خانواده پرداخته و در انتهای مقاله، اصلاح ضمانت اجرای نشوز مردان در ماده ۱۱۲۹ قانون مدنی را به عنوان پیشنهاد، ارائه نموده است. همچنین، مقاله با عنوان "نگاهی تطبیقی بر خشونت علیه زنان" نوشته زهرا آیت اللهی (۱۳۸۰)، پایان نامه با عنوان "نفی خشونت علیه همسر در نظام حقوقی ایران" نوشته فضا سادات حسینی (۱۳۹۱) و کتاب "نفی خشونت علیه زنان از دیدگاه علم و دین" نوشته غلامرضا نور محمدی (۱۳۹۵) از دیگر آثار علمی درباره مقاله حاضر است. با وجود این مطالعات، خلأ پژوهشی در بررسی تمکین زوجه در بستر ملاکات فقهی نفی خشونت، همچنان محسوس است. چرا که نیاز به یک مطالعه تطبیقی بین ملاکات فقهی نفی خشونت و تکلیف تمکین کاملاً خود نمایی می‌کند و این پژوهش تا حدی این مساله را روشن می‌سازد.

۱- مفهوم شناسی

۱-۱- ملاک

ملاک یعنی چیزی که به آن اعتماد و تکیه می‌شود. قلب، ملاک جسد است (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۵، ص ۳۸۰). منظور از ملاک، سید هر چیزی است. ملاک قوم، یعنی سید قوم و ملاک شتر یعنی راهبر شتر (شیبانی، ۱۹۷۵، ص ۲۴۷). ملاک امر یعنی قوام آن (ابن درید، ۱۹۸۸، ج ۲، ص ۹۸۱). اینکه گفته می‌شود ملاک دین، ورع است یعنی قوام و نظام دین و آنچه در دین می‌توان به آن تکیه کرد، ورع است (طریحی، ۱۳۷۵، ه.ش. ص ۲۹۴).

باتوجه به آنچه بیان شد در این پژوهش، منظور از ملاکات خشونت، معیارها و مناط‌هایی است که براساس آن، حقیقت عملی را خشونت آمیز تلقی می‌کنیم و بدیهی است نفی آنها، ملاکات نفی خشونت تلقی می‌گردد. به بیان دیگر، علت یا مناط یا قوامی که باعث می‌شود امری از نظر فقهی، خشونت آمیز تلقی شود، ملاک خشونت محسوب شده و در مقابل، عدم وجود علت یا مناط یا قوامی که باعث می‌شود امری از نظر فقهی، خشونت آمیز تلقی نشود، ملاک نفی خشونت محسوب می‌شود.

۲-۱- خشونت

خشن از نظر لغوی یعنی غیرلین (ابن درید، ۱۹۸۸، ج ۱، ص ۶۰۳) ولین به چیز سبک (فراهِیدی، ۱۴۰۹، ج ۸، ص ۳۳۳) و چیز سهل و ملایم (صاحب، ۱۴۱۴، ج ۱۰، ص ۳۳۷) می‌گویند. خشونت می‌تواند در عمل یا گفتار باشد (فراهِیدی، ۱۴۰۹، ج ۴، ص ۱۷۰). همچنین، "فظ" (اسماعیل صینی، ۱۴۱۴ ه. ق. ص ۸۷) و "غلظت" (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۵، ص ۱۱۴) هم به معنی خشونت به کار رفته است. و "رفق" (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۱۱۰) نیز متضاد خشونت است. در تعریف خشونت بین صاحب نظران توافقی وجود ندارد. در تعریفی از خشونت آمده است: "خشونت عبارتست از اعمال فشار و جراحت بر فیزیک (بدن)، هویت و آزادی عمل یک فرد، گروه، قشر، ملت و نیز پیروان آیین و دینی خاص" (مطیعی، بهار ۱۴۰۰، ص ۱۱۰) و یا "خشونت به هر نوع رفتاری گفته می‌شود که منجر به صدمه زدن به فرد گردد" (بخشی سور شجایی، ۱۳۸۵، ص ۳۳). از نقطه نظری خشونت را می‌توان به دو نوع مثبت و منفی تقسیم نمود. خشونت مثبت آن خشونتی است که جهت اعمال مجازات، صورت گرفته و کاملاً قانونی است و خشونت منفی خشونتی است که فراتر از حدود و ثغور قانون باشد (محمدی، ۱۳۸۳، ص ۴۲). خشونت مثبت بیشتر از جهت همخوانی عمل انجام گرفته با معنای لغوی خشونت که درشتی و غیر ملایم بودن است، خشونت تلقی می‌گردد. در پژوهش حاضر خشونت منفی و نفی آن مدنظر است.

۱ خَشْنُ الشَّيْءِ يَخْشُنُ خُشُونَةً، فَهُوَ خَشْنٌ أَخْشَنُ. وَ الْمُخَاشَنَةُ: فِي الْكَلَامِ وَالْعَمَلِ. وَ اخْشَوْشَنَ الرَّجُلُ إِذَا لَبَسَ خَشِنًا، أَوْ قَالَ قَوْلًا فِيهِ خُشُونَةٌ



۳-۱- تمکین

تمکین از نظر لغوی به معنای ازاله موانع است (حمیری، ۱۴۲۰ ج ۹، ص ۶۳۶). از نظر فقهی، تمکین کامل یعنی اینکه زن مانعی بین خود و همسرش در هر زمان و مکانی که در آن استمتاع جایز است، چه از نظر فعلی و چه از نظر قولی قرار ندهد (شهید ثانی، ۱۴۲۴، ج ۳، ص ۳۳۲).

تمکین و نشوز و نفقه در فقه واژگانی کاملاً مرتبط با هم هستند. چرا که از منظر فقهی، تمکین کامل این است که زن مانعی در مقابل شوهر قرار ندهد و منظور از مانع آن چیزی است که موجب نشوز و منجر به عدم انفاق زوج به زوجه گردد (نجفی، ج ۳۱، ص ۳۰۳). در مقابل، نشوز را ارتفاع، یعنی خروج از اطاعت دانسته‌اند، که البته مخصوص زوجه نیست بلکه هریک از زوجین می‌توانند دچار نشوز گردند، چرا که خروج از اطاعت یعنی خروج یکی از زوجین از آنچه بر وی از حق دیگری و اطاعت کردن از دیگری واجب است و از آنجا که خروج از آنچه بر وی واجب بوده نموده، آن را ارتفاع از وجوب الهی می‌نامند (شهید ثانی، ۱۴۲۴، ج ۳، ص ۳۰۸). همچنین، نفقه سه سبب دارد: زوجیت، قرابت و ملک، که بحث زوجیت، مرتبط با پژوهش حاضر است. نفقه زوجه با عقد دائم واجب بوده و در نکاح منقطع واجب نیست. ضمن آنکه شرط نفقه زوجه تمکین کامل است (شهید ثانی، ۱۴۲۴، ج ۳، ص ۳۳۲). به بیان دیگر، نفقه زوجه به شرطی بر زوج واجب است که دائمه و مطیعه باشد (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۸، ص ۵۶۷). ضابط نفقه نیز برطرف کردن نیاز زن است در طعام و لباس و مسکن و خدمه و روغن و آنچه امثال آن زن در بلد به آن نیاز دارند (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۷، ص ۵۶۷). اینکه در بیان شرط نفقه بیان شده که زن باید مطیعه باشد (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۸، ص ۵۶۷) دایره تمکین را تا لزوم استیذان برای خروج از منزل نیز گسترش می‌دهد. برخی فقها خروج زن از منزل را در صورت استیذان از شوهر جایز دانسته‌اند (خمینی، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۳۳۹). به همین دلیل تمکین را به دو نوع عام و خاص تقسیم نموده‌اند. منظور از تمکین عام، التزام عمومی زن به انجام وظایف خویش در مقابل شوهر و رعایت آداب همسر داری در محدوده تعیین شده از سوی شریعت است که با خضوع و اطاعت زن همراه باشد (میرخانی، ۱۳۷۸، ص ۲۸) و همچنین به معنای پذیرش ریاست مرد بر

خانواده از سوی همسر تعریف شده (محمدی، ۱۳۸۳، ص ۴۴). تمکین خاص نیز یعنی مخالفت نکردن زن با عمل زناشویی و اطاعت از همسر (میرخانی، ۱۳۷۸، ص ۲۸).

۲- قلمرو تمکین

در نظام حقوقی اسلام، ارتباط تنگاتنگی بین اخلاق و قانون وجود دارد (شاگری و همکاران، ۱۴۰۱، ص ۲۳۹). بنابراین اصل معروف شوهر نمی تواند از تمکین به عنوان ابزاری جهت خشونت علیه زن استفاده نماید (محمدی، ۱۳۸۳، ص ۵۳) در روابط بین زوجین نقش اخلاق بسیار پررنگ تر از قانون است و قانون و قاعده به تنهایی نمی تواند حکومت مسائل خانواده را به عهده گیرد (شاگری و اسماعیلی فلاح، ۱۴۰۱، ص ۱۱۷). وجود تمکین مسئله مطلق نیست بلکه باید بر اساس عرف و اخلاق باشد (محمدی، ۱۳۸۳، ص ۴۵). در تمکین عام، معیار توقعات زن از شوهر انتظارات متعارف و طبیعی است (شاگری و همکاران، ۱۴۰۱، ص ۲۴۵). با عنایت به اینکه در تمکین خاص در هر زمان و مکانی زن ملزم به رفع موانع برای برقراری ارتباط با همسر است توجه به این نکته ضروری است که بنابر اجماع فقها، عذرهای شرعی و ضرورت های عرفی خارج از موارد وجوب تمکین است (محمدی، ۱۳۸۳، ص ۴۵). در واقع زن موظف به تمکین خاص در غیر موارد معذور است (شاگری و همکاران، ۱۴۰۱، ص ۲۳۹). ضمناً، نمی توان قائل بود تمکین، صرفاً برآوردن نیازهای جنسی مردان است بلکه با توجه به طبیعی و غریزی بودن نیاز جنسی هم در زن و هم در مرد و از سوی دیگر با در نظر گرفتن اصل عدالت، می توان وظیفه مرد را هم در این زمینه محرز دانست (محمدی، ۱۳۸۳، ص ۴۵). بنابراین، تمکین وظیفه مشترک بین زن و مرد است (محمدی، ۱۳۸۳، ص ۴۹). بعلاوه، نشوز هم صرفاً برای زن نیست، مرد هم میتواند ناشز باشد^۱ (صاحب جواهر، ج ۳۱، ص ۲۰۰) همچنین، بنابر اصل عدم ولایت چنانچه زن به وظیفه شرعی خود در مورد تمکین عمل نماید، مرد حق ندارد به خشونت تمسک جوید (محمدی، ۱۳۸۳، ص ۵۲). حتی، منظور از ضرب مذکور در آیه ۳۴ سوره مبارکه نسا^۲ هم ضرب به

۱ "و هو الخروج من الزوج أو الزوجة عن الطاعة الواجبة على كل واحد منهما للآخر"

۲ الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ

نیت تنبه و نه آسیب زدن است؛ یعنی این ضرب باید غیر مبرح باشد (بحرانی، ۱۳۶۳، ص ۵۰، ج ۲۴، ص ۶۱۸) و (آل‌عصفور، ج ۱۰، ص ۱۱۵) و (طباطبایی قمی، ج ۱۰، ص ۲۲۰) و در صورت جا گذاشتن اثر، لزوم قصاص مرد و یا پرداخت دیه توسط وی مطرح می‌گردد (روحانی، ۱۳۸۳، ص ۵۰، ج ۷، ص ۱۰۸). در ماده ۱۱۰۸ قانون مدنی ایران^۱ نیز مجازات عدم تمکین زن را ترک انفاق از سوی شوهر دانسته و همین نشان می‌دهد که قانون مدنی هم مانند فقه، تابع بکارگیری خشونت در صورت نشوز زن نیست (محمدی، ۱۳۸۳، ص ۵۹).

۳- اصول و مبانی مرتبط با ملاکات فقهی نفی خشونت

در بررسی هر موضوعی، اصول و مبانی مرتبط با آن نیز، دارای اهمیت ویژه‌ای است که بدون در نظر گرفتن آنها، بستر و زیر بنای مسائل، مغفول واقع می‌شوند. در بحث بررسی تمکین با توجه به ملاکات فقهی نفی خشونت به مبانی متعددی از جمله موارد ذیل می‌توان اشاره نمود:

۳-۱- نظام واره بودن فقه

وقتی یک نظام (سیستم) برای انجام کاری تنظیم شده، یک هدف و موجودیت جدید به

حَافِظَاتٍ لِلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا بَرِّمُورَدَانِ، کارگزاران و تدبیرکنندگان [زندگی] زن‌اند، به خاطر آنکه خدا مردان را [از جهت توان جسمی، تحمل مشکلات و قدرت روحی و فکری] بر زنان برتری داده، و به خاطر آنکه [مردان] از اموالشان هزینه زندگی زنان را [به عنوان حقی واجب] می‌پردازند؛ پس زنان شایسته و درست کار [با رعایت قوانین حق] فرمانبردار [و مطیع شوهر] اند [و] در برابر حقوقی که خدا [به نفع آنان برعهده شوهرانشان] نهاده است، در غیاب شوهر [حقوق و اسرار و اموال او را] حفظ می‌کنند. و زنانی که از سرکشی و نافرمانی آنان بیم دارید [در مرحله اول] پندشان دهید، و [در مرحله بعد] در خوابگاه‌ها از آنان دوری کنید، و [اگر اثر نبخشید] آنان را [به گونه‌ای که احساس آزار به دنبال نداشته باشد] تنبیه کنید؛ پس اگر از شما اطاعت کردند برای آزار دادن آنان هیچ راهی مجوید؛ یقیناً خدا بلند مرتبه و بزرگ است.

۱ ماده ۱۱۰۸ قانون مدنی ایران: "هرگاه زن بدون مانع مشروع از ادای وظایف زوجیت امتناع کند مستحق نفقه نخواهد بود."

وجود آمده است (گال، ۱۹۹۷، ص ۹). نظام، همیشه از چند خرده نظام تشکیل گردیده که بین آنها هماهنگی وجود دارد و بر روی هم اثر می‌گذارند. همچنین، هدف داشتن، دارای اجزا بودن و رابطه هماهنگ میان اجزا از ارکان هر نظامی است (رایت، ۲۰۰۹، ص ۱۱). اسلام نیز کاملاً نظام مند عمل می‌کند. نظام فقه، دارای ویژگی‌های متعددی است. از جمله اینکه عدالت مدار، حکمت مدار و هماهنگ، عاری از شتابزدگی، تبعیض و نسبی گرایی است و توأمان، تکوین و تشریع، طبیعت و فطرت و عقل و نقل را مدنظر قرار داده (میرخانی، ۱۳۸۳، ص ۸-۵). از آنجا که نظام فقه خانواده یعنی همان نظام قانونی اسلام، یکی از خرده نظامهای مکتب اسلام است، ناگزیر با خرده نظام فرهنگی که اخلاق در آن اهمیت ویژه‌ای دارد و خرده نظام نگرشی که مشتمل است بر مباحث اعتقادی و هدف انسان از آفرینش، که عبادت خداوند است^۱، و موجب تعالی و کمال انسان می‌گردد نیز ارتباطی تنگاتنگ دارد (واسطی، ۱۳۸۳، ص ۱۱۰-۱۰۵). در بررسی مسائل فقهی از جمله ملاکات فقهی نفی خشونت و بحث تمکین نیز مانند هر مساله فقهی دیگر باید به نظام مند بودن فقه توجه داشت و الا بررسی موضوع دچار نقص و کاستی خواهد بود.

۲-۳- هدفمندی هستی و جایگاه خلیفه الهی انسان

خداوند انسان را آفرید و او را خلیفه خود بر زمین قرار داد^۲ و امتیازاتی به انسان عطا کرد که به هیچ موجودی نداده.^۳ انسان دارای هدف و غایتی است.^۴ زن و مرد نیز مخلوقاتی هدفمندند. خداوند آنها را با اهداف تربیتی مشخص آفریده و ظرفیت‌ها و قابلیت‌هایی در آنها قرار داده (زیبایی نژاد، ۱۳۸۴، ص ۴۳). بررسی تکلیف تمکین با توجه به ملاکات فقهی نفی

۱ آیه ۵۶ سوره مبارکه ذاریات: وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ

۲ آیه ۳۰ سوره مبارکه بقره: وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً ...

۳ آیات ۳۲- ۳۴ سوره مبارکه ابراهیم: ... وَسَخَّرَ لَكُمُ الْفُلْكَ لِتَجْرِيَ فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَسَخَّرَ لَكُمُ الْأَنْهَارَ. وَسَخَّرَ لَكُمُ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ دَائِبَيْنِ وَسَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَآتَاكُم مِّنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ ...

۴ آیه ۵۶ سوره مبارکه ذاریات: وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ و جن و انس را جز برای اینکه مرا بپرستند نیافریدیم

خشونت نیز در این بستر مورد مطالعه قرار می‌گیرد که زوجین آفریده‌های هدفمند خداوند با برنامه تربیتی خاص خالق برای آنها، در نظر گرفته می‌شوند.

۳-۳- حقوق عادلانه برای هریک از زن و مرد

در هر بحث فقهی مرتبط با زوجین از جمله بحث حاضر، باید توجه داشت که زن و مرد هریک با توجه به نظام آفرینش، نظام احکام و خصوصیات تکوینی‌شان، دارای حقوق و تکالیفی هستند که گرچه ظاهراً متفاوت، ولی با توجه با ویژگی‌های زن و مرد، کاملاً عادلانه است، مطلبی که شهید مطهری رحمت الله علیه به ظرافت، آن را در آثار خود مورد اشاره قرار داده. از نظر ایشان اسلام با تساوی حقوق زن و مرد مخالف نیست، بلکه با تشابه حقوق آنها مخالف است (مطهری، ۱۳۹۰، ص ۱۱۱). بحث تشابه و یا تساوی حقوق زن مرد را به نوعی دیگر در نظریه "عدالت استحقاقی و عدالت مساواتی" می‌توان مشاهده نمود. عدالت مساواتی یعنی عدالت حقوقی و تساوی حقوقی زن و مرد. در حالیکه عدالت استحقاقی، برابری مطلق حقوقی را ظالمانه می‌داند (هدایت نیا، ۱۳۹۳، ص ۴۵-۴۲). سوالاتی از این قبیل که: چرا اسلام برای مردان تعدد زوجات را تجویز کرده؟ در بستر همین عدالت استحقاقی، قابل پاسخگویی است. اگر قائل به تشابه حقوقی بین زن و مرد باشیم برخلاف مقتضیات طبیعی، چه از نظر جسمی و چه از نظر روانی، در مورد زن و مرد عمل کرده‌ایم و عدالت را زیر پا گذاشته و به ظلم دامن می‌زنیم (مطهری، ۱۳۹۰، ص ۱۱۰-۱۱۴). همچنین، لازمه تساوی حقوقی، تشابه حقوقی نیست. تشابه حقوقی امری است که جوامع غربی برای استفاده هرچه بیشتر از نیروی زنان و کشاندن زنان از خانه به بازار کار مطرح نمودند و نیتشان از شعار تساوی حقوق زنان، تشابه حقوقی بود (مطهری، ۱۳۹۰، ص ۱۶ و ۱۷).

۳-۴- مصالح و مفاسد احکام فقهی

احکام، به عنوان معیار بایددها و نبایدها، نقش مهمی در تشخیص اینکه چه امری ملاک خشونت است و چه امری خشونت تلقی نمی‌شود دارند. احکام فقهی دارای مفاسد و مصالحی

هستند (جناتی، ۱۳۷۰، ص ۵۹). بدین معنا که شارع مقدس به کاری امر نمی کند مگر آنکه برای بندگان مصلحتی در آن باشد و بندگان را از امری نهی نمی کند، مگر به سبب مفسده‌ای که در آن وجود دارد (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۲، ج ۵، ص ۶۹۷). ریشه بحث مصالح و مفاسد احکام این حقیقت است که خداوند برای اعمال خود دارای غرض است و بدون غرض، کاری را انجام نمی دهد (ایازی، ۱۳۸۹، ص ۱۷۶). آیاتی از قرآن کریم نیز، موید این مسئله است. از جمله آیه ۱۱۵ سوره مبارکه مومنون: "أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ".^۱ همچنین احادیث، وجود مصالح و مفاسد را در احکام، مورد اشاره قرار داده‌اند. از جمله در فقه الرضا علیه السلام آمده است: "خداوند هیچ خوردنی و آشامیدنی را مباح نکرد مگر این که نفع و مصلحت در آن بود و هیچ چیزی را حرام نکرد مگر این که در آن ضرر و نابودی و فساد وجود داشت"^۲ (المنسوب إلى الإمام الرضا عليه السلام، ۱۴۰۶ ق، ص ۲۵۴). در بررسی پژوهش حاضر در نظر گرفتن مصالح و مفاسد احکام درباره تکلیف تمکین و همچنین، تشخیص ملاکات نفی خشونت، دارای نقشی پراهمیت است.

۳-۵- تقدم خانواده بر مصلحت شخصی

از جمله موارد تزامم در فقه می توان به تزامم مصلحت فرد و اجتماع اشاره نمود. در فقه، مصلحت اجتماع که در آن مصلحت فرد چند برابر شده (چرا که با یک فرد مواجه نیستیم) بر مصلحت فرد ارجح است (مطهری، ج ۲، ۱۳۸۹، ص ۱۷). در روابط خانوادگی نیز بحث مصلحت خانواده بر مصالح تک تک اعضا اولویت دارد (باقری، ۱۳۸۸، ص ۷۷ و ۷۸). این اصل ناشی از اهمیت ویژه‌ای است که اسلام برای خانواده قائل است. آیه ۲۱ سوره مبارکه نساء^۳ نیز که ازدواج

۱ آیا چنین پنداشتید که ما شما را به عبث و بازیچه آفریده‌ایم و هرگز به سوی ما بازگردانده نمی شوید؟!

۲ "أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمْ يَبْخُ أَكْلًا وَلَا شَرْبًا إِلَّا لِمَا فِيهِ الْمَنْفَعَةُ وَالصَّلَاحُ وَلَمْ يَحْرَمْ إِلَّا مَا فِيهِ الضَّرَرُ وَالتَّلَفُ وَالْفَسَادُ"

۳ ... وَأَخَذْنَ مِنْكُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا: ... آن زنان (مهر را در مقابل عقد زوجیت و) عهد محکم از شما گرفته‌اند.



را میثاق غلیظ دانسته موید این امر است. همچنین، از جمله احادیثی که به اهمیت ویژه خانواده و حفظ آن اشاره دارد این حدیث از امام صادق علیه السلام است: "خداوند خانه‌ای را که در آن عروسی است دوست دارد و خانه‌ای را که در آن طلاق است دوست ندارد و چیزی نزد خداوند منفورتر از طلاق نیست."^۱ (کلینی، ج ۶، ص ۵۴). در تبیین فقهی تمکین در بستر ملاکات نفی خشونت، ناگزیر از مد نظر قرار دادن این مبنا، یعنی تقدم خانواده بر مصلحت شخصی هستیم.

۳-۶- معاشرت به معروف

در دوران جاهلیت با زنان مانند حیوانات و با ذلت تمام برخورد می‌شد. اما عبارت "و عاشروهن بالمعروف" در آیه ۱۹ سوره مبارکه نسا^۲ این پستی را از زنان برداشت و امر به حسن معاشرت نمود (جعفریان، رسول، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۵۶۲). معاشرت با زنان به معروف باشد یعنی این معاشرت به معروف، تمام زوایای زندگی زنان را شامل گردد؛ چه مسائل مربوط به خدمات خانه و توسعه در ماکل و مشرب و هدایا و چه مسائل مربوط به اخلاق و رفتار. آیات دیگری مانند آیه ۲۲۹ سوره مبارکه بقره^۳ نیز تأکیدی دیگر بر معاشرت به معروف با زنان است؛ مبنی بر

۱ عنه علیه السلام: إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يُحِبُّ الْبَيْتَ الَّذِي فِيهِ الْعُرْسُ، وَيَبْغِضُ الْبَيْتَ الَّذِي فِيهِ الطَّلَاقُ، وَمَا مِنْ شَيْءٍ أَبْغَضَ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مِنَ الطَّلَاقِ.

۲ أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَجِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرْتُوا النِّسَاءَ كُرْهًا وَلَا تَعْضُلُوهُنَّ لِيَتَذَكَّرْنَ بِبَعْضِ مَا آتَيْنَاهُنَّ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبِينَةٍ وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا إِيَّا أَهْلَ إِيْمَانٍ! برای شما ارت بردن از زنان در حالی که خوشایند شما نیستند [و فقط به طمع به دست آوردن اموالشان پس از مرگشان با آنان زندگی می‌کنید] حلال نیست. و آنان را در تنگنا و فشار مگذارید تا بخشی از آنچه را [به عنوان مهریه] به آنان داده اید پس بگیرید، مگر آنکه کار زشت آشکاری مرتکب شوند. و با آنان به صورتی شایسته و پسندیده رفتار کنید. و اگر [به علتی] از آنان نفرت داشتید [باز هم با آنان به صورتی شایسته و پسندیده رفتار کنید] چه بسا چیزی خوشایند شما نیست و خدا در آن خیر فراوانی قرار می‌دهد.

۳ الطَّلَاقُ مَرَّتَانٍ فَإِمْسَاكَ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيعٍ بِإِحْسَانٍ وَلَا يَجِلُّ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا بِمَا آتَيْنَاهُنَّ شَيْئًا إِلَّا أَنْ

اینکه زنان را یا به معروف نگه دارید یا به معروف رها کنید. این باء در این آیه باء سببیت است؛ یعنی به وسیله و به طریق معروف، زن‌ها را نگه دارید (شبیری زنجانی، ج ۱۷، ص ۵۳۷). معاشرت به معروف کنید یعنی معاشرت به طریقی که بین مردم شناخته شده باشد و وقتی این آیه بعد از ظهور اسلام و در جمع مسلمانان نازل می‌شود، منظور این است که معاشرت به نحوی باشد که برای مسلمانان شناخته شده و معروف باشد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۴ ص ۴۰۵). همچنین، منظور از معاشرت به معروف را معاشرت نیکو و انصاف داشتن در تقسیم کردن نفقه و رفتار و گفتار پسندیده دانسته‌اند. (طبرسی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۵۷۰) تاکید بر اصل معروف در قرآن به قدری صریح و روشن است که هیچ شک و تردیدی در اهمیت بالای آن در زندگی زناشویی باقی نمی‌گذارد. قطعاً بررسی مسائل بین زوجین، بدون در نظر گرفتن این اصل قرآنی، ناقص و مخدوش خواهد بود. حقوق موضوعه ایران هم به تبعیت از فقه در ماده ۱۱۰۳ قانون مدنی معاشرت به معروف را تکلیف زوجین دانسته است.^۱

۴- ملاکات نفی خشونت از منظر فقهی

در این قسمت به بیان ملاکات فقهی نفی خشونت می‌پردازیم. با توجه به تعاریف مختلفی که از خشونت بیان شده و مصادیقی که عرفاً در جوامع، آن را خشونت تلقی می‌نمایند، می‌توان چهار ملاک برای خشونت ذکر نمود.

يَخَافُ أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا يَقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ طَلَاقٍ [رجعی که برای شوهر در آن حق رجوع و بازگشت به همسر است] دوبار است. [شوهر در هر مرتبه از رجوع] باید [همسرش را] به طور شایسته و متعارف نگه دارد، یا [با ترک رجوع، او را] به نیکی و خوشی رها کند. و برای شما حلال نیست از آنچه [به عنوان مهریه] به آنان پرداخته اید چیزی را بازستانید، مگر آنکه هر دو بترسند که حدود و مقررات خدا را [در روش همسراری] برپا ندارند. پس شما [حاکمان شرع] اگر بترسید که آن دو نفر حدود خدا را برپا ندارند در آنچه زن برای رهایی خود [عوض طلاق] فدیة بپردازد، گناهی بر آنان نیست. اینها حدود خداست؛ پس از آنها تجاوز نکنید و کسانی که از حدود خدا تجاوز کنند، آنان بی تردید ستمکارند. ماده ۱۱۰۳ قانون مدنی: "زن و شوهر مکلف به حسن معاشرت با یکدیگرند".



۱-۴- ملاک اول؛ منجر نشدن به انواع آسیب و ضرر یا احتمال آن

اذیت نمودن یا آسیب زدن به دیگری از جمله مهمترین ملاکات خشونت است و نفی آن با نفی خشونت تلازم داشته و ملاک نفی خشونت تلقی می‌گردد.

۱-۱-۴- مفهوم آسیب و ضرر

اذیت را هر آزاری می‌دانند که به هر موجود ذی‌روحی اعم از حیوان و انسان وارد گردد (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۱۶۶) و هر آنچه که با آن اذیت صورت گیرد اذی نامیده می‌شود (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۸، ص ۲۰۶). بسیار دیده می‌شود که واژه‌های آزار (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۱۲۲)، اذیت، ضرر، آسیب و زیان، مترادف و معطوف به هم به کار می‌روند (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۴۴۳). منظور از آسیب و ضرر، آسیب و ضرری است که نوعاً آسیب‌زننده است گرچه در مورد فردی خاص، به دلایلی ضرر محسوب نگردد.

۲-۱-۴- ادله مربوط به نفی آسیب و اذیت

بیان گردید که یکی از ملاکات خشونت، آسیب رساندن است. علاوه بر اینکه از چند آیه قرآن می‌توان استفاده نمود که آسیب و ضرر رساندن به دیگران منع شده، مانند مواردی چون "عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ" (آیه ۱۹ سوره مبارکه نساء) و "لَا تُضَارُّوْا الْوَالِدَةَ بِوَلَدِهَا وَلَا مَوْلُودَکَهِ بِوَلَدِهِ" (آیه ۲۳۳ سوره مبارکه بقره). در فقه نیز قواعدی وجود دارد که بکارگیری آنها در جلوگیری از ایجاد یا تداوم ضرر نقش مهمی دارد. برخی از این قواعد، قاعده لاضرر، نفی حرج، ضمان ید، اتلاف و تسبیب می‌باشند که شرح آنها در این مقال نمی‌گنجد.

اینکه خداوند در قرآن، امر به معاشرت به معروف می‌کند و همچنین در فقه، قواعدی از جمله قاعده لاضرر، مستقیماً نهی از ضرر و آسیب زدن به دیگران را مورد تأکید قرار می‌دهد، اگر در کنار مصادیق بلا منازع خشونت، مانند ضرب و جرح قرار دهیم که آسیب و ضرر زدن در آنها به عنوان مناطی لاینفک محسوب می‌گردند، شکی باقی نمی‌ماند که آسیب و ضرر زدن از جمله ملاکات مهم خشونت محسوب می‌گردند.

۳-۱-۴ - مصادیق آسیب و اذیت

محدوده‌ی مصادیق آسیب و اذیت با توجه به مفهوم آن که هر نوع رنجی را شامل می‌گردد، بسیار گسترده است. این گستردگی هم شامل تعداد و هم شامل انواع آسیب و اذیت است. به این معنی که می‌تواند در زمینه روحی، جسمی یا مالی بوده و هر کدام هم مصادیق خاصی داشته باشد. از جمله مصادیق آسیب و اذیت علیه زنان در زمینه روحی، جسمی یا جنسی می‌توان به قتل و ضرب و جرح و دشنام وی، نگه داشتن زنان بعد از عده به قصد آزار و اذیت (آیه ۲۳۱ سوره مبارکه آل عمران) عدم پرداخت مهریه و حقوق مالی زن (آیه ۲۰ سوره مبارکه نسا)، عدم رعایت عدالت بین زنان (آیه ۳ سوره مبارکه نساء)، عزل بدون رضایت زن (شهید ثانی، ج ۳، ۱۳۸۲، ص ۱۵۶) و (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۸، ص ۳۲) نشوز، شقاق (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۸، ص ۴۹۴-۴۸۱)، وطی در دبر بدون رضایت زن (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۸، ص ۳۲) و بسیاری موارد دیگر اشاره نمود.

۴-۲-۲ - ملاک دوم؛ ظالمانه نبودن

ظالمانه بودن از دیگر ملاکهای خشونت است که نفی آن به عنوان ملاکی برای نفی خشونت محسوب می‌گردد. نمی‌توان عملی را خشونت دانست ولی در مقابل، قائل به عاری بودن آن از ظلم بود.

۴-۲-۱ - مفهوم ظلم

در لغت، ظلم به معنی گرفتن چیزی است که حق دیگری است^۱ (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۸ ص ۱۸۳). همچنین بیان شده که ظلم یعنی چیزی را در جایی قرار دهی که جایگاهش آنجا نیست^۲ (ابن درید، ۱۹۸۸، ج ۲، ص ۹۳۴). با توجه به شواهدی که در متون فقهی وجود دارد و همچنین با در نظر گرفتن مترادف‌هایی که در فقه برای واژه ظلم ذکر شده، می‌توان ظلم

۱ "الظُّلْمُ: أَخَذَكَ حَقَّ غَيْرِكَ"

"الظُّلْمُ: مَصْدَرُ ظَلَمْتُهُ أَظْلَمُهُ ظُلْمًا، وَالظُّلْمُ، بِالضَّمِّ؛ الْأَسْمُ. وَأَصْلُ الظُّلْمِ وَضَعُكَ الشَّيْءَ فِي غَيْرِ مَوْضِعِهِ" 2

را انجام عملی دانست که غیر از حق و به صورت عمدی است^۱ (جرجانی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۶۸۸). البته مرجع و مبنا را در ظلم، عرف مردم دانسته‌اند^۲ (موسوی‌سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۱۶، ص ۱۳۲). نکته بسیار مهم این است که ظلم، ضرری است که فرد مستحق آن نباشد (جرجانی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۴۷۱). چرا که ظلم، حقوق شرعی و انسانی را مخدوش می‌کند.

۴-۲-۲-۱- ادله مربوط به ظلم

در مورد نفی ظلم از منظر اسلام آیات و روایات زیادی وجود دارد که در میان آنها ذکر این آیه شریفه جای بیان دلیل و برهان دیگری در رد ظلم از سوی شارع مقدس به جا نمی‌گذارد: "قَوْلُ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ عَذَابٍ يَوْمَ إِلَيْهِمْ"^۳ همچنین خداوند در قرآن کریم به کثرت و با بیانهای مختلف، ظالم بودن را از خود نفی نموده است. مانند: "وَمَا اللَّهُ يُرِيدُ ظُلْمًا لِّلْعَالَمِينَ"^۴. بعلاوه می‌توان به روایتی از امام باقر علیه السلام اشاره نمود: "عَنْ عَلِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: مَا مِنْ أَحَدٍ يَظْلِمُ بِمَظْلَمَةٍ إِلَّا أَخَذَهُ اللَّهُ بِهَا فِي نَفْسِهِ أَوْ مَالِهِ وَأَمَّا الظُّلْمُ الَّذِي بَيْنَهُ وَبَيْنَ اللَّهِ فَإِذَا تَابَ غَفَرَ لَهُ: هِيَ كَسْ بَرْدِ يَكْرِ ظُلْمِي رَوَا نِدَارْدَ جَزْآنَكَهْ خَدَاوَنْدَ جَان وَ مَالَشْ رَا بَهْ هَمَانْ ظُلْمْ گَرْفَتَارْ سَازد وَلِي اِگَرَا زْ ظُلْمِي كَهْ مِيَانْ اَو وَ خَدَايْ گَرَامِي وَ بَزْرَگْ اسْتْ تَوْبَهْ كَنْدْ بَخْشَوْدَهْ شَوْد." (الكافي، ج ۲، ص ۳۳۲).

از نظر فقها ظلم حرام است و در این مساله بین فقها اتفاق نظر وجود دارد. این مساله با چنین مضامینی بیان گردیده:

الف - حرمت ظلم ذاتی است (موسوی سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۱۶، ص ۱۶۹).

ب- ظلم، همواره قرین حرمت است (مدرسی، ۱۳۹۳، ص ۲۹۶). لازم به ذکر است از نظر علما اعانه بر ظلم هم ظلم محسوب می‌شود (انصاری، ج ۱، ۱۴۱۱، ص ۶۹).

۱ "مثلاً مراد از قتل بطریق ظلم کشتن است عمداً بغیر حق."

۲ "و المرجع فی الظلم ما هو المتعارف بین الناس، و یختلف ذلك باختلاف الأشخاص"

۳ سوره مبارکه زخرف آیه ۶۵.

۴ سوره مبارکه آل عمران آیه ۱۰۸.

حرمت ظلم و حتی حرمت اعانه برآن، بعلاوه‌ی در نظر گرفتن مصادیقی از خشونت مانند قتل و جرح که ظالمانه بودن به علت مستحق خشونت نبودن قربانی، در آن به وضوح روشن است و همچنین مراجعه به عرف که اعمال خشونت آمیز مانند قتل را به دلایل مختلف از جمله غیر قانونی بودن، ظالمانه تلقی می‌کنند، دلایلی روشن بر این مطلب است که ظالمانه بودن به عنوان یکی از ملاکات خشونت محسوب می‌گردد.

۴-۲-۳- مصادیق ظلم

در افعال ظالمانه، غالباً غیر قانونی بودن، صدور حکم و اجرای آن توسط مقام غیر صالح و عدم استحقاق فرد به تحمل آزار و اذیت کاملاً مشهود است و *می‌تواند انواع ظلم و مصادیق مختلف آن را شامل گردد که روشن‌ترین آنها قتل و ضرب و جرحی است که غیر قانونی بوده، صدور حکم و اجرای آن توسط مقام غیر صالح صورت گرفته و همچنین فردی که مورد این خشونت‌ها قرار گرفته از نظر قانونی مستحق این رنج‌ها نباشد.*

۴-۳-۳- ملاک سوم؛ عمدی نبودن

عمل سهوی و بدون قصد را نمی‌توان ملاکی برای خشونت تلقی نمود، هر چند ممکن است این عمل موجب آسیب و رنج دیگری گردد. لذا، عمدی بودن ملاک خشونت و نفی آن، ملاک نفی خشونت تلقی می‌گردد.

۴-۳-۱- مفهوم عمد

عمد، انجام یا ترك عملی از روی اختیار و قصد و در مقابل سهو می‌باشد (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۲، ج ۵، ص ۴۷۶). عمدی بودن یک فعل بدین معناست که فاعل آن، دارای قصد انجام آن کار باشد (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۱۵۷).

۴-۳-۲- ادله مربوط به عمد

عمدی یا سهوی (خطایی) بودن افعال در قوانین اسلام جایگاه ویژه‌ای دارد. این مساله را



می‌توان به وضوح در آیات ۹۲ و ۹۳ سوره مبارکه نساء مشاهده نمود.^۱ از سوی دیگر، در نظام جزایی اسلام نیز عمد و سهو بودن جرم صورت گرفته بسیار حائز اهمیت بوده و مجازات بر این موارد استوار است:

الف- قصاص: به کیفرهایی که در شرع اسلام برای مجازات جرایمی چون قتل عمد وضع شده قصاص می‌گویند (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۲، ج ۶، ص ۸۲).

ب- دیه: دیه در لغت به معنی جان بهایی است که در مقابل جنایت قتل نفس و یا جنایتهای دیگری که بر یک انسان وارد می‌گردد، از طرف قاتل یا بستگان او به بستگان «مجنی علیه» پرداخت می‌شود. در قرآن کریم، روایات و متون فقهی نیز دیه به همین معنا آمده و به طور دقیق و با تفصیلات مشخص گردیده است (عمید زنجانی، ۱۳۸۲، ص ۴۵۲).

ج- حد: مجازات‌هایی که شرع مقدار آن را مشخص نموده و زیاد و کم کردن آن جایز نیست.

د- تعزیر: مجازاتی است که مقدار آن را شارع معین نکرده بلکه به دست حکم و قضا است (انصاری، ۱۴۱۵، ج ۱۱، ص ۳۶۴).

در بسیاری از موارد بکارگیری این بسترهای فقهی، در جرایم مختلف با توجه به عمدی یا خطایی بودن جرایم است که این مساله تاییدی روشن بر تاثیر عمدی و خطایی بودن جرم بر کیفیت و کمیت مجازات‌ها می‌باشد. به عنوان مثال، مجازات قتل عمد، قصاص و مجازات قتل خطایی دیه است (خمینی، ۱۳۸۳، ج ۴، ص ۳۶۵)، آنچنانکه آیات شریفه نیز این مساله را تایید نموده‌اند. ضمن آنکه از نظر عرفی هم فردی که بر اثر تصادف، جان خود را از دست می‌دهد، قربانی خشونت تلقی نمی‌گردد.

آیه ۹۲ سوره مبارکه نساء می‌فرماید: وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَاً وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَاً... و همچنین آیه ۹۳ می‌فرماید: وَمَنْ يَقتُلَ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا .

۳-۳-۴- مصادیق عمد

با توجه به تنقیح مناط، در مصادیق مختلف خشونت، اعم از فعل یا ترک فعل، مناطِ عمدی بودن به عنوان ملاکِ گریز ناپذیر افعال خشونت آمیز، جلوه گری می نماید. به عنوان مثال اعمال خشونت آمیزی مانند قتل موجب قصاص، از جمله ملاکهای مهم خشونت تلقی شدنشان عمدی بودن است، آنچنانکه در تعریف این نوع قتل بیان گردیده است (صاحب جواهر، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۶۹۸۹).

۴-۴- ملاک چهارم؛ اجباری (تحمیلی) نبودن

آخرین موردی که وجود آن، ملاک خشونت و بالتبع، نفی آن، ملاک نفی خشونت محسوب می گردد، اجباری بودن است. مفهوم، ادله و مصادیق این ملاک در ادامه مورد بررسی قرار می گیرد.

۴-۴-۱- مفهوم تحمیل

بدیهی است در صورتی خشونت شکل می گیرد که به فرد، تحمیل شده و بدون رضایت وی صورت گیرد و الا در صورتی که رفتاری خشونت آمیز، توسط خود فرد و یا با خواست وی صورت گیرد، نمی توان قائل به خشونت شد. نهایتاً چنین اعمالی ممکن است از مصادیق خشونت علیه خود تلقی گردد. ولی در مباحث مربوط به خشونت علیه زنان جایی ندارد. به عنوان مثال زنی که اقدام به خودکشی کرده یا به جسم خود آسیب می زند را نمی توان قربانی قتل یا ضرب توسط شوهر دانست، هر چند اقدامات و رفتار شوهر در این امر موثر باشد. گرچه ممکن است در این صورت، بتوان اعمال شوهر را مصادیق دیگری از خشونت قلمداد نمود. لازم به ذکر است همانگونه که خشونت افراد علیه یکدیگر از منظر فقهی نهی شده،^۱ احترام به خود و نهی از

۱ انواع خشونت در اسلام مورد نکوهش قرار گرفته است. رجوع کنید به آیاتی که به معاشرت به معروف تاکید دارد که در متن مقاله اشار گردیده و همچنین در زمینه های مخلف زندگی اجتماعی نفی خشونت مورد تاکید است مانند: طبا طبایی حکیم، محمد سعید، توضیح المسائل، قم: مهر ثامن،



آسیب به نفس اند. بنابراین اگر زنی به خود و به صورت عمدی آسیبی بزند، عمل حرامی انجام داده و حرمت نفس را نگه نداشته است ولی از نظر عقلی و عرفی نمی‌توان وی را قربانی خشونت از طرف همسر دانست. بلکه، زمانی قربانی خشونت از طرف همسر است که به صورت اجباری و بدون درخواست خودش (در مواردی مانند صحنه سازی برای مقاصد خاص) مورد آزار و خشونت قرار گیرد.

۳-۴-۴- مصادیق اجبار

قتل عمد، ضرب و جرح، عزل بدون رضایت زن (شهید ثانی، ۱۴۲۴، ج ۳، ص ۱۵۶) و (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۸، ص ۳۲)، نشوز، شقاق (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۸، ص ۴۹۴-۴۸۱) و وطی در دبر بدون رضایت زن (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۸، ص ۳۲) از جمله مصادیق تحمیلی بودن است.

۵- بررسی تمکین با توجه به ملاکات فقهی نفی خشونت

بعد از بیان ملاکات نفی خشونت، با توجه به موضوع پژوهش، به تبیین این ملاکات در تکلیف تمکین می‌پردازیم.

۵-۱- تمکین زوجہ با توجه به نفی آسیب و ضرر به عنوان اولین ملاک نفی خشونت

احکام فقهی، مرتبط با هم، در راستای اهداف و منطبق با نیازهای زوجین هستند و از سویی بنابر اصول و مبانی ذکر شده درباره نفی خشونت، خصوصیات ویژه در زن و مرد و هدفمند بودن نظام هستی در آسیب و اذیت تلقی نمودن یک فعل یا ترک فعل باید مورد توجه قرار گیرد. به بیان دیگر تنقیح مناط در مصادیق آسیب و اذیت در فقه حاکم از آن است که مناط در آسیب و اذیت تلقی نمودن یک فعل از منظر فقهی نهی شده، علاوه بر رنجی که موجب می‌شود، نه صرفاً ظاهر آن، بلکه عدم هماهنگی آن با نظام فقه و تضاد آن با احکام و اصول و مبانی نفی خشونت از منظر فقهی است. در مورد آسیب و اذیت از دیدگاه فقهی، نکاتی حول بحث تمکین قابل ذکر است از جمله:

۱- اولین نکته‌ای که باید مد نظر قرار داد این است که تمکین را نمی‌توان نوعی ضرر و آسیب



در مورد زن تلقی نمود چرا که بستری برای پاسخ به نیاز جنسی خود زن نیز محسوب می‌گردد. تحقیق و تعمیق در ویژگی‌های زنان و نیازهای آنان این واقعیت را نمایان می‌سازد که نیاز جنسی، نیاز مشترک بین زن و مرد تلقی می‌شود (نظری توکلی و کراچیان ثانی، ۱۳۹۷، ص ۳۷۳). زنان و مردان در اصل انسانیت و مراتب آن با هم هیچ تفاوتی ندارند و تفاوت موجود در حقوق و تکالیف زن و مرد در حیطه مسائل جنسی به علت تفاوت‌های فیزیولوژیک بین آنان است (دردشتی، ۱۳۹۵، ص ۴۸). همانگونه که زن وظیفه تمکین را بر عهده دارد، متقابلاً پاسخ مناسب به نیاز جنسی وی، نقش مهمی در حفظ و استمرار سلامت جسمی و روحی او خواهد داشت (دردشتی، ۱۳۹۵، ص ۳۵)؛ تا حدی که برخی اندیشمندان، انحصار آمیزش در هر چهار ماه یکبار از طرف مرد را منوط به عدم درخواست زن نموده و براین باورند که در صورت درخواست زن و عدم توجه به آن، بی‌توجهی به نیاز جنسی زن محقق می‌گردد (نظریه توکلی و کراچیان ثانی ۱۳۹۷ صفحه ۳۷۳).

۲- نکته دیگر اینکه حتی اگر در صورت تمکین، ضرر و آسیبی متوجه زن گردد، نمی‌توان تمکین را حکمی ضرری دانست. اگر حکمی از طرق قانونگذار بر موضوعی با ضرر دائم جعل گردد مثل وجوب جهاد و خمس و زکات و یا اینکه اصلاً نفس حکم دائماً ضرری باشد مانند حکم به ضمان، این احکام از مصب قاعده خارج خواهند بود، نه از باب تخصیص بلکه از باب تخصص و خروج موضوعی (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۲۶۲).

۳- گاهی مساله ای آسیب و اذیت به نظر می‌رسد ولی از رنجی بزرگتر جلوگیری می‌کند. تمکین، ممکن است برای زن رنجی را به همراه داشته باشد. چرا که به هر حال او را ملزم به اطاعت از همسر می‌کند. ولی در مقابل، از آنجا که این تمکین، وظیفه مرد درباره نفقه را به همراه دارد، زن را صاحب پشتیبانی مالی می‌کند که قانوناً ملزم به حمایت مالی زن است. لذا، رنج احتمالی ناشی از تمکین، کمتر و کوچکتر از رنج ناشی از عدم وجود پشتیبان برای زن است. در واقع سوالی مهم در اینجا مطرح است و آن این که: آیا تمکین، خشونت علیه زن محسوب می‌گردد ولی آوارگی و بی‌خانمانی احتمالی که ناشی از عدم وجود پشتیبان مالی و مردی حمایتگر برای زن است، خشونت تلقی نمی‌گردد؟ قطعاً، خشونت ناشی از عدم وجود پشتیبان و حامی

قانونی، بسیار سخت تر است و با توجه به ویژگیهای طبیعی زنان، چه بسا مهلک باشد.

۴- به طور طبیعی برای رسیدن به هر دستاوردی باید تلاشی صورت گیرد. این قاعده در مورد قوانین فقهی میتواند جاری و ساری باشد. در نظام فقهی خانواده، نوعی تقسیم کار بین زن و مرد صورت گرفته است (مکارم، ۱۴۲۴، ج ۷، ص ۱۵۲). مرد تلاشی به عنوان نفقه و زن تلاشی به عنوان تمکین صورت می دهند تا هم به خواسته متناسب با اقتضائات طبیعی خود، اهداف تربیتی موجود در نظام دین و اغراض ناشی از مصلحت و مفسده‌ی احکام دست یابند و هم صاحب خانواده‌ای آرام و حمایت کننده باشند.

۵- چه بسا در نظام خانواده خللی وجود داشته باشد. مثلاً مرد نفقه پرداخت کند ولی زن تمکین نکند و یا برعکس. ضمن تایید این مساله که در مواردی چنین اتفاقاتی می افتد، باید توجه داشت که بنای این پژوهش، بررسی فقه خانواده در راستای آنچه شارع وضع کرده می - باشد و الا شکی نیست که تعدی از تکالیف و مسئولیت ها، رنج و آزار همسر را به همراه دارد و چه بسا خشونت تلقی گردد، اما، بحث پژوهش حاضر این است که فی نفسه، مواردی چون تمکین، خشونت علیه زن نیست.

۶- بعضی فقهای معاصر معتقدند محدوده اذن در خروج از منزل و دیگر مواردی که نیازمند اذن همسر است، فقط منحصر به حالتی می باشد که خروج، با حق استمتاع مرد منافات داشته باشد (جمعی از پژوهشگران، ۱۴۲۳، ج ۱۷، ص ۹۶). پس نمی توان دایره استیذان را آنقدر گسترش داد که موجب آسیب و ضرر زن گردد.

۷- نکته مهم دیگر این است که علیرغم وجود تمکین به عنوان تکلیف زوجہ، بنا بر نظر فقها این تمکین باید در حد متعارف بوده و در صورتی که خواسته شوهر بیش از این حد باشد، تبعیت از او واجب نیست (مکارم شیرازی، ناصر ۱۴۲۴، ج ۷، ص ۱۸). مسلماً وقتی خواسته شوهر در حد متعارف است، نمی توان قائل به وجود ضرر برای زن در صورت تمکین شد.

۲-۵- تمکین زوجہ با توجه به ظالمانه نبودن به عنوان دومین ملاک نفی خشونت

در مورد تطبیق تمکین با بحث ظلم می توان به این موارد اشاره نمود:



۱- عمل، زمانی ظالمانه است که فردی که دچار رنج شده مستحق آن نباشد. پس اگر کسی به دلیل دزدی و به حکم قانون محبوس می‌شود مورد ظلم قرار نگرفته و اساساً مجازات‌ها و قوانین حتی در اقوام باستان جهت برقراری نظم و جلوگیری از تعدی به حقوق (البته با توجه به دیدگاه خودشان) بوده است (مکارم، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۵۹۷). در مورد تمکین که در مقابل آن نفقه به عنوان وظیفه قطعی زوج وجود دارد و از سوی دیگر با ویژگی‌های تکوینی و طبیعی زن در نظام آفرینش و نظام فقهی خانواده هماهنگ است، نمی‌توان گفت تمکین رنجی است که زن مستحق این رنج نیست، لذا با تکلیف تمکین، ظلمی بر زن واقع گردیده است.

۲- رنج قانونی مانند حبس برای دزد را باید مرجع صلاحیتدار اعمال نماید و الا ظلم تلقی می‌گردد و یا حداقل بستر ظلم را فراهم می‌نماید. چرا که ممکن است به رنجی بزرگتر بیانجامد و همچنین کسی که قرار است مجازات شود مستحق دریافت مجازات از سوی فرد صلاحیتدار قانونی است نه هر فرد دیگری. مثلاً قصاص و اجرای حد در صورت قتل همسر و الزام به پرداخت دیه در صورت ضرب و جرح همسر، توسط حاکم شرع صورت می‌گیرد (علوی گرگانی، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۳۴۷) و چنانچه توسط فردی غیر از حاکم شرع صورت گیرد، ظلم تلقی می‌شود، چرا که توسط مرجع غیر صالح صورت گرفته و مشخص کردن مرجع مشخص برای اعمال قانون دارای حکمتی از سوی شارع بوده است. در تمکین نیز مرجع صلاحیتدار که شارع است تکلیف تمکین را به عهده زن و نفقه را به عهده مرد قرار داده و تمکین، تاسیسی نیست که از سوی جامعه مردان بر جامعه زنان تحمیل شده باشد.

۳- ظلم، عملی خارج از چارچوب و فراتر از حدود و ثغور قانون است. بنابراین وقتی چارچوب فعلی را فقه مشخص می‌نماید، نمی‌توان آنرا ظالمانه تلقی نمود. زیرا فقه در بستر نظام فقه است و مقتضیات خلقت زن و مرد و نیازهای آنان را ضمن اهداف تربیتی اسلام در نظر گرفته. مثلاً فردی که همسر خود را به قتل رسانده بر اساس احکام فقهی به قصاص محکوم می‌شود ولی اگر همین حکم به قصاص توسط مرجعی غیر از فقه (یا قانون به طور عام)، وضع شود یا به ظلم می‌انجامد یا بستر آنرا فراهم می‌کند. چرا که فقه مصالح و مفاسد را در نظر می‌گیرد (ایازی، ۱۳۸۹، ص ۱۴۳). وقتی چارچوب فعلی را فقه مشخص می‌نماید، نمی‌توان آنرا ظالمانه

تلقی نمود زیرا فقه در بستر نظام فقه است، لذا مقتضیات خلقت زن و مرد و نیازهای آنان را ضمن اهداف تربیتی اسلام در نظر گرفته است. چرا که نظام فقه حکمت مدار است (میرخانی، ۱۳۸۳، ص ۸-۵). چارچوب و حدود و ثغور بحث تمکین و نفقه نیز توسط شارع به وضوح بیان گردیده. پس، نمی توان آن را ظلم تلقی نمود.

۴- با افزایش نقش اجتماعی زنان لزوم تدقیق بیشتر در متون دینی برای چگونگی نقش آفرینی زنان در خارج از منزل ضروریست (حسینی فلاح و همکاران، ۱۴۰۱، ص ۲۵۸). بنابر روایات معتبره حکم اولی، زن برای خروج از منزل نیاز به اذن شوهر دارد ولی حکم ثانوی مانند ضرر، اضطرار یا شرط، لزوم استیذان را مرتفع می سازد. در نظر گرفتن حکم ثانوی به اینکه غالب مردان به خروج های معمولی و روزانه و غیر منافی با وظایف زناشویی راضی هستند منجر به این نتیجه می شود که حتی با پذیرش استیذان مطلق در بسیاری از موارد به استیذان نیاز نیست (رهبر، ۱۳۹۳، ص ۸۰). لزوم استیذان جهت خروج از منزل به علت عدم اهمیت خروج از منزل و مشارکت اجتماعی زنان نبوده بلکه به سبب حفظ نظام خانواده است. لذا در صورتی که بتوان بدون ایجاد خلل در رابطه زناشویی به فعالیت های خارج از منزل پرداخت، می توان برای زن اجازه خروج متعارف از منزل را قائل شد (اسماعیلی فلاح، ۱۴۰۱، ص ۲۵۹). لذا علاوه بر اینکه اثبات گردید تمکین و نفقه دو وظیفه متقابل زن و مرد در برابر یکدیگر است و نه ظلمی علیه آنها، از آنجا که تمکین محدود به حد متعارف گردیده و حکم ثانوی مانند شرط و نفی ضرر در حدود و ثغور آن موثر است، در آن ظلمی علیه زن صورت نمی گیرد.

۳-۵- تمکین زوجه با توجه به عمدی نبودن به عنوان سومین ملاک نفی خشونت

در عمدی بودن به عنوان ملاک خشونت توجه به این نکته لازم است که فعل یا ترک فعلی که به دیگری ضرر زده و در عین حال ظالمانه است در صورتی خشونت تلقی می گردد که با عمد همراه باشد. در حالیکه وقتی تمکین بنابر دلایل ارائه شده در مباحث قبلی، آسیب و ظلم علیه زن محسوب نگردد، بحث درباره عمدی بودن، سالبه به انتفاء موضوع است.



۵-۴- تمکین زوجه با توجه به تحمیلی نبودن به عنوان چهارمین ملاک نفی خشونت

فعل یا ترک فعل در صورتی خشونت آمیز تلقی می‌گردد، که تحمیلی باشد و الا اگر به هر دلیلی به درخواست و تمایل و با رضایت طرف مقابل باشد، خشونت معنی ندارد و نهایتاً ممکن است خشونت علیه نفس محسوب گردد که از بحث پژوهش حاضر خارج است. عمل خشونت آمیز که موجب ضرر و ظلم است باید تحمیلی باشد و این بحث نیز با توجه به اینکه تمکین، بنابر دلایل ارائه شده در مباحث قبلی، آسیب و ظلم علیه زن محسوب نگردید، سالبه به انتفاء موضوع است. البته چنانچه تمکین از حدود و ثغور خود خارج گشته و زوج، خواسته‌های غیر متعارف از زوجه داشته باشد، که موجب ضرر یا انواع مختلف آسیب به زوجه گردد، قطعاً تمکین، مصداقی از خشونت خواهد بود.

نتیجه‌گیری

در این پژوهش تکلیف تمکین که در فقه به عهده زوجه گذاشته شده با توجه به ملاکات نفی خشونت مورد بررسی قرار گرفت. به این منظور که مشخص شود آیا بر طبق ملاکات نفی خشونت، تمکین، خشونت علیه زوجه محسوب می‌شود یا خیر. لازمه این بحث اکتشاف ملاکات نفی خشونت از منابع فقهی است. با توجه به اینکه واژه خشونت با عبارت مورد نظر در پژوهش حاضریعی خشونت بین زوجین، دقیقاً در فقه به کار نرفته، لازم است نه تنها متون فقهی درباره تعریف خشونت و مصادیق آن مورد بررسی قرارگیرد، بلکه متون غیر فقهی مانند اسناد بین‌المللی نیز بررسی شود. با توجه به بررسی مصادیق خشونت و تعاریفی که از آن ارائه گردیده چهار ملاک برای نفی خشونت کشف گردید. بدین معنا که فعلی خشونت محسوب می‌شود که چهار ضابطه و معیار داشته باشد. اول اینکه موجب آسیب و اذیت و ضرر گردد. دوم اینکه ظالمانه باشد. سوم اینکه عمدی بوده و نهایتاً اینکه اجباری یا تحمیلی باشد این چهار مورد، ضوابط و ملاکات خشونت هستند. یعنی بر اساس این ضوابط، عمل خشونت آمیز نسبت به عمل غیر خشونت آمیز مشخص می‌شود. نفی و عدم وجود این ملاکات ضابطه و معیار نفی خشونت محسوب می‌شوند. اگر قرار است نسبت به مسئله تمکین این بررسی صورت گیرد که

آیا خشونت تلقی می‌گردد یا نه باید دید آیا ضوابط ذکر شده در مورد عمل خشونت آمیز در مورد تمکین صدق می‌کند یا نه. پس باید هریک از ملاکات چهارگانه تک به تک در مورد تمکین بررسی شود. در مورد اولین ملاک، یعنی آسیب زننده بودن عمل خشونت آمیز، بیان گردید که تمکین در نظام فقهی خانواده به عنوان نظامی هماهنگ با آفرینش و سرشت زن و مرد و همچنین متناسب با سایر احکام فقهی به عهده زن گذاشته شده و با توجه به اینکه برای مرد نیز تکلیف نفقه قرار داده شده و تمکین هم در صورت ضرر و خواسته های غیر متعارف از سوی شوهر از عهده زن ساقط است به هیچ وجه نمی‌تواند یک حکم ضرری و فعلی آسیب رسان به زن محسوب شود. ضمن آنکه حتی اگر به دلیل اینکه تکلیفی بر عهده زن است آن را آسیب رسان بدانیم، آسیبی خواهد بود که از ضرر و اذیت و آسیب بزرگتر و مهم‌تر، که عدم وجود پشتیبان برای زن است، جلوگیری می‌کند. همچنین، نظام فقهی خانواده نظامی است که هر عضو خانواده وظیفه ای به عهده دارد. زن، تکلیف تمکین را در نظامی فقهی که بخشی از نظام آفرینش انسان بوده و در بستر هدف‌های تربیتی تنظیم گردیده و هدف مهم تعالی و کمال انسانها در آن مد نظر قرار گرفته، به عهده دارد. و اما در مورد ملاک دوم که ظالمانه بودن عمل خشونت آمیز بوده باید خاطر نشان نمود، تمکین و نفقه دو وظیفه متقابل زن و مرد در برابر یکدیگر است و نه ظلمی علیه آنها و همچنین، از آنجا که تمکین، محدود به حد متعارف گردیده و حکم ثانوی مانند شرط و نفی ضرر در حدود و ثغور آن موثر است، در آن ظلمی علیه زن صورت نمی‌گیرد. در مورد عمدی بودن و تحمیلی بودن به عنوان ملاک سوم و چهارم خشونت، در مورد تمکین بحث خاصی وجود ندارد، چرا که اگر قائل به غیر ضرری بودن و غیر ظالمانه بودن تمکین هستیم بحث عمدی و اجباری بودن، سالبه به انتفاء موضوع است. البته باید توجه داشت چنانچه تمکین از حدود و ثغور خود خارج گردد و زوج، خواسته غیر متعارف از زوجه داشته باشد، قطعاً تمکین، مصداقی از خشونت خواهد بود. پیشنهاد می‌گردد در قانون مدنی ایران ذیل مواد قانونی موجود یا در مواد قانونی جدید برای نشوز مرد نیز صراحتاً مجازات در نظر گرفته شود، تا تأکیدی بر مشارکت زوجین در وظیفه تمکین داشته باشد.



منابع و مآخذ

*قرآن کریم، ترجمه فولادوند

۱. قانون مدنی
۲. آل عصفور، حسین بن محمد. محقق محسن آل عصفور. الأنوار اللوامع في شرح مفاتيح الشرائع، قم - ایران، الميرزا محسن آل عصفور، جلد: ۱۰
۳. آیت اللهی، زهرا (۱۳۸۰). نگاه تطبیقی به موضوع *خسونت* علیه زنان، *مطالعات راهبردی زنان*، راهبردی زنان، صص ۷۸-۹۱
۴. ابن درید، محمد بن حسن (۱۹۸۸م). *جمهرة اللغة*. بیروت: دار العلم للملايين.
۵. اسماعیل صینی، محمود، المکنز العربی المعاصر - بیروت، چاپ: اول، ۱۴۱۴ ه. ق.
۶. بحرانی، یوسف بن احمد. (۱۳۶۳ ه. ش). محقق محمد تقی ایروانی، و عبدالرزاق مقرر. مقدمه نویس عبد العزيز طباطبائی. الحقائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة، قم - ایران، جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم. مؤسسة النشر الإسلامي، جلد: ۲۴
۷. صاحب، اسماعیل بن عباد (۱۴۱۴ ه. ق.). *المحيط في اللغة*. بیروت. چاپ: اول.
۸. اسماعیلی فلاح، مرضیه و شاکری گلپایگانی، طوبی (۱۴۰۱) *تحدید تمکین از منظر فقه امامیه و حقوق ایران*، مطالعات فقه و حقوق اسلامی، صص ۹۱-۱۲۴
۹. اسماعیلی فلاح، مرضیه و شاکری گلپایگانی، طوبی و غروی نایینی، نهله (۱۴۰۱) *چاشهای انگاره مطلق بودن تمکین زوجه، دوفصلنامه مطالعات تطبیقی فقه و اصول مذهب، سال پنجم*. صص ۲۶۵-۲۳۸
۱۰. انصاری، محمد علی (خلیفه شوشتری) (۱۴۱۵ق). *الموسوعة الفقهية الميسرة*، قم: مجمع الفكر الإسلامي.
۱۱. انصاری، مرتضی بن محمد امین (۱۴۱۱ق). *المکاسب (رسالة في قاعدة لا ضرر)*، قم: دار الذخائر.
۱۲. ایازی، محمد علی (۱۳۸۹). *ملاکات احکام و شیوه های استکشاف آن*. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۱۳. باقری فرد، سعیده (۱۳۸۸). *حقوق زنان برابری یا نابرابری*. قم، معارف.
۱۴. جرجانی، ابوالفتح بن مخدوم (۱۳۶۲ش). *تفسیر شاهي*. تهران: نوید.
۱۵. بخشی سور شجایی، لیلا (۱۳۸۵). *خشونت علیه زنان، پژوهشهای تربیتی، سال هفتم، صص ۵۰-۳۳*.
۱۶. جمعی از پژوهشگران. (۱۴۲۳ ه. ق.). *موسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (ع)*، موسوعة الفقه الإسلامي طبقاً لمذهب أهل البيت عليهم السلام، قم - ایران، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (علیهم السلام).
۱۷. جعفریان، رسول. (۱۳۸۰ ه. ش.). *رسائل حجابیه (مدینه الإسلام روح التمدن)*، قم - ایران، دلیل ما، جلد: ۱.
۱۸. جناتی، محمد ابراهیم (۱۳۷۰). *منابع/جتهاد/ز دیدگاه مذاهب اسلامی*. تهران: کیهان.
۱۹. حسینی، فضه السادات (۱۳۹۱). *نفی خشونت علیه همسر در نظام حقوقی ایران*. پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه امام صادق علیه السلام.
- حمیری، نشوان بن سعید، شمس العلوم - دمشق، چاپ: اول، ۱۴۲۰ ه. ق. 20.
۲۱. خمینی، روح الله، مترجم محمد قاضی زاده، و علی اسلامی.، ۱۳۶۸ ه. ش.، *تحریر الوسيلة، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)*.
۲۲. خمینی، روح الله، مترجم محمد قاضی زاده، و علی اسلامی.، ۱۳۸۳ ه. ش.، *ترجمه تحریر الوسيلة، قم: ایران، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. دفتر انتشارات اسلامی*.
۲۳. دردشتی، احمد رضا (۱۳۹۵)، *بررسی عدالت در روابط زناشویی همسران از منظر اسلام، فصلنامه پاسخ، شماره ۳*.
۲۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۷۴). *مفردات الفاظ قرآن*. تهران: مرتضوی.
۲۵. روحانی، محمد صادق (۱۳۸۳ ه. ش.). *استفتاءات (صادق روحانی)*، قم - ایران. حدیث دل، ج ۷.
۲۶. رهبر، مهدی، (۱۳۹۳). *محدوده شرعی تمکین هام زوجة، پژوهشهای*

فقهی، دوره ۱۰ شماره ۱، صص ۸۲-۶۱

۲۷. زیبایی نژاد، محمدرضا؛ سبحانی، محمد تقی (۱۳۸۴). درآمدی بر نظام شخصیت زن در اسلام بررسی مقایسه‌ای دیدگاه اسلام و غرب. قم: نشر هاجر.
۲۸. شبیری زنجانی، موسی. مؤسسه پژوهشی رای پرداز. نویسنده محمد کاظم بن عبد العظیم یزدی. کتاب نکاح (شبیری)، قم - ایران، مؤسسه پژوهشی رای پرداز، جلد: ۱۷.
۲۹. شبیانی، اسحاق بن مرار (۱۹۷۵ م). کتاب الجیم، ج ۳، چاپ اول، قاهره: الهیئه العامه لشئون المطابع الامیری.
۳۰. صاحب جواهر، محمد حسن بن باقر (۱۴۱۷ ه. ق.). جعفر بن حسن محقق حلی. گردآورنده مؤسسه دائرة معارف الفقه الاسلامی طبقاً لمذهب اهل البيت عليهم السلام. معجم فقه الجواهر، بیروت - لبنان، دار الغدير للطباعة و النشر و التوزيع، جلد: ۴.
۳۱. طباطبایی، محمد حسین (۱۳۹۰). المیزان فی تفسیر القرآن، ۲۰ جلد، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات - لبنان - بیروت، چاپ: ۲.
۳۲. طباطبایی حکیم، محمد سعید (۱۳۹۱). توضیح المسائل، قم: مهر ثامن
۳۳. طباطبایی قمی، تقی. عباس حاجیانی دشتی (۱۴۲۶ ه. ق.). نویسنده سید ابوالقاسم خوئی. مبانی منهاج الصالحین، قم - ایران، قلم الشرق، جلد: ۱۰
۳۴. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۵ ه. ش) ترجمه تفسیر جوامع الجامع، ۶ جلد، آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهشهای اسلامی. ایران: مشهد مقدس. چاپ: ۱، ج ۱، ص ۵۷۰.
۳۵. طریحی، فخرالدین بن محمد، مجمع البحرین، ج ۵، چاپ سوم، تهران: مرتضوی، ۱۳۷۵ ه. ش.
۳۶. عاملی، زین الدین (شهید ثانی) (۱۳۸۲). الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة. قم: مجمع الفکر الاسلامی.
۳۷. علوی گرگانی، محمد علی، ۱۳۸۴ ه. ش.، أجوبة المسائل (علوی)، قم - ایران، دفتر حضرت آیت الله علوی گرگانی.
۳۸. عمید زنجانی، عباس علی (۱۳۹۱). قواعد کلی عقود کتاب البیع و المتاجر. تهران:

خرسندی.

۳۹. عینی تبار، ایمان، بهرامی نژاد، علی. و فهرستی، زهرا. (۱۴۰۲) جایگاه رضایت در روابط جنسی زوجین از منظر حقوق ایران. دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی، صص ۱-۱۶.
۴۰. فاضل لنکرانی، محمد، (۱۴۲۸ه). النکاح. چاپ دوم. قم: مرکز فقه الائمه الاطهار علیهم السلام.
۴۱. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق). کتاب العین. قم: موسسه آل البيت (علیهم السلام) لإحياء التراث.
۴۲. قرشی، علی اکبر، قاموس قرآن، چاپ ششم، تهران: دارالکتب الاسلامیه: ۱۳۷۱ ه. ش.
۴۳. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۲۹ق). کافی. قم: دارالحدیث.
۴۴. محمدی، مرتضی (۱۳۸۳). تمکین؛ قدرت زنان یا خشونت مردان. مطالعات راهبردی زنان شماره ۲۳، صص ۴۱-۶۷.
۴۵. مدرسی، محمد رضا (۱۳۹۳). مقالات فقهی (معونة الظالمین، الولاية من قبل الجائر و جوائز السلطان). قم: دار التفسیر، ص ۲۹۶.
۴۶. مطهری، مرتضی (۱۳۹۰). نظام حقوق زن در اسلام، تهران: صدرا.
۴۷. مطهری، مرتضی (۱۳۸۹). اسلام و نیازهای زمان. تهران: صدرا.
۴۸. مطیعی، زهرا (۱۴۰۰). ظرفیت ها و امکانات علم سیاست در کاستن از انگیزه های کین توزانه خشونت ورزی. نشریه مطالعات خاورمیانه، شماره ۱۰، صفحات ۱۳۳-۱۰۹.
۴۹. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۸۵ ه. ش.، دائرة المعارف فقه مقارن، قم: مدرسة الإمام علي بن أبي طالب (عليه السلام).
۵۰. مکارم شیرازی، ناصر. گردآورنده مسعود مکارم، و محمد رضا حامدی. ۱۴۲۴ ه. ق.، کتاب النکاح (مکارم)، قم - ایران، مدرسة الإمام علي بن أبي طالب (عليه السلام).
۵۱. منسوب به علی بن موسی، امام هشتم علیه السلام (۱۴۰۶ ق.). الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا عليه السلام المشتته بفقه الرضا، مشهد: موسسه آل البيت.
۵۲. مقدسی، نجمه، (۱۳۷۸). خشونت علیه زنان، کتاب نقد، شماره ۱۲.



۵۳. موسوی سبزواری، عبدالاعلی (۱۴۱۳ق). *مذهب الأحكام في بيان الحلال والحرام*. قم: السيد عبد الاعلی السبزواری.
۵۴. میرخانی، عزت السادات (۱۳۸۳). اسلام، تفکر سیستمی، شیوه قانونگذاری. *ندای صادق*، شماره ۳۳، صفحات ۱۲-۵.
۵۵. میرخانی، عزت السادات (۱۳۷۸). اسلام و نفی خشونت در خانواده. *مطالعات راهبردی زنان*، شماره ۳.
۵۶. نجفی، محمدحسن بن باقر. *جواهر الکلام*. لبنان: دار إحياء التراث العربي.
۵۷. نور محمدی، غلامرضا (۱۳۹۵). نفی خشونت علیه زنان از دیدگاه علم و دین. تهران: مرکز امور زنان و خانواده ریاست جمهوری.
۵۸. واسطی، عبدالحمید (۱۳۸۳). نگرش سیستمی به دین. *کتاب نقد*، شماره ۳۳، صفحات ۱۳۸-۱۰۵.
۵۹. هاشمی شاهرودی، محمود (۱۳۸۲). *فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام*. قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (علیهم السلام).
۶۰. هدایت نیا، فرج الله (۱۳۹۳). مبانی نظریه عدالت استحقاقی در حقوق زنان. *حقوق اسلامی*، سال یازدهم، شماره ۴۲، صفحات ۴۵-۴۲.
61. Beijing Declaration and Platform for Action The Fourth World Conference on Women
62. The Inter-American Convention on the Prevention, Punishment and Eradication of Violence against Women (Convention of Belém do Pará)
63. Gall J. (1977). how systems work and especially how the fail, first published by Quadrangle.
64. Wright D (2009). thinking in systems, first published by earthscan, UK.